

معناشناسی «احباط» در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی

رقیه رضایی^{۱*}، فتحیه فتاحی‌زاده^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س)

۲. استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س)

(تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۳)

چکیده

مفهوم «احباط» یکی از مفاهیم مهم در قرآن کریم محسوب می‌شود. در این پژوهش نگاهی معناشناختی به این واژه داریم و هدف تبیین واژه احباط و کشف لایه‌های معنایی و استخراج مؤلفه‌های معنایی آن در قرآن کریم با استفاده از شیوه‌های نوین معناشناسی خواهد بود. با نگاهی معناشناختی به این واژه و با رویکرد همزمانی و توصیفی و تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی، می‌توان گفت که واژه «حبط» به لحاظ معنایی ارتباط نزدیکی با مفهوم «عذاب» دارد، به گونه‌ای که شاید به‌عنوان جانشین اصلی واژه «حبط» انتخاب شود؛ به این صورت که حبط اعمال آدمی نوعی عذاب محسوب می‌شود که عواملی چون کفر، تکذیب آیات الهی و معاد، قتل انبیا و آمرین به قسط، صدّ از راه خدا و ... زمینه‌ساز این نوع عذاب می‌شوند و کسانی که دچار عذاب حبط می‌شوند، سزاوار عذاب الهی و در دنیا و آخرت بی‌یار و یاور خواهند بود و این همان خسران بزرگ است. علاوه بر مفهوم «عذاب»، مفاهیمی چون ابطال، خسران و ضلّ نیز در برخی موارد با مفهوم احباط از هم معنایی نسبی برخوردارند و در برخی هیأت‌های مشترک معنایی شاید به‌جای واژه «حبط» کاربرد داشته باشند.

واژگان کلیدی

حبط، روابط همنشینی و جانشینی، عذاب، قرآن کریم، معناشناسی.

بیان مسئله

مفهوم حبط یکی از مفاهیم مهم در نظام معنایی قرآن محسوب می‌شود و در قرآن کریم بیشتر سفارش‌های خداوند به انسان برای حفظ ایمان و اعمال صالح برای محافظت اعمال وی از حبط و بطلان است. بررسی احباط با توجه به اینکه به اعمال انسان و نتایج حاصل از آن مربوط می‌شود، قدمت تاریخی دارد. متکلمان اسلامی نیز به این موضوع به صورت گسترده پرداخته‌اند. درباره پیشینه تحقیق در این موضوع نیز باید گفت که بیشتر تحقیقات با رویکرد کلامی این بحث را بررسی و مطرح کرده‌اند و تنها مقاله‌ای تحت عنوان «معناشناسی مفهوم حبط در قرآن کریم» توسط مهدی مطیع و سوده اسعدی تدوین و در مجله مطالعات قرآن و حدیث در سال ۱۳۹۰ شماره دوم به چاپ رسیده که بر اساس روابط بینامتنی به این موضوع پرداخته است. در پژوهش حاضر قصد داریم با نگاهی معناشناختی و با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی به تبیین مفهوم «احباط» در قرآن کریم و مؤلفه‌های معنایی آن پردازیم؛ بنابراین، پس از انتخاب واژه محوری «حبط»، نخست هم‌نشین‌های این واژه تعیین و سپس بر اساس هم‌نشین‌های آن به جانشین‌های این مفهوم پرداخته می‌شود و آیات بین واژه کانونی و واژه جانشین به صورت تطبیقی بحث خواهند شد. سپس مؤلفه‌های مشترک بین این دو مفهوم را مشخص می‌کنیم و در نهایت به مفاهیم هم‌حوزه واژه حبط اشاره خواهد شد. اما پیش از آن باید مباحثی در حوزه معناشناسی بیان شود.

نگاهی به علم معناشناسی

زبان‌شناسی دارای حوزه‌های وسیعی است که یکی از آنها حوزه لفظ و دیگری حوزه محتوا یا معناست. هر قطعه‌ای از حوزه لفظ، با برش قرینه‌ای از حوزه معنا ارتباط می‌یابد (بی‌پروش، ۱۳۷۴: ۵۲). حوزه محتوا را «معناشناسی» می‌خوانند که با عبارات «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد» و «شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد» توصیف شده است (عمر، ۱۳۸۶: ۱۹). به طور کلی معناشناسی، به توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام می‌پردازد و به تمامی عوامل مؤثر در استنباط معنای صحیح توجه می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷: ۴۳).

در معناشناسی، می‌توان دو نوع را از یکدیگر متمایز کرد: معناشناسی هم‌زمانی^۱ و معناشناسی درزمانی^۲ یا تاریخی (کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۴).

در معناشناسی درزمانی «تغییرات و تحولات» معنایی در «طول زمان» مطالعه می‌شوند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۹). معناشناسی هم‌زمانی نیز روشی است که با آن می‌توانیم معنای واحدهای نظام زبان را در یک مقطع زمانی بررسی کنیم. در چنین شرایطی، هر زبانی را در هر برشی از زمان به‌منزله یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل مطرح و بررسی می‌کنند (رویبنز، ۱۳۸۴: ۴۱۸).

کریستال، معناشناسی ساختگرا^۳ را گونه‌ای از معناشناسی معرفی می‌کند که بر پایه اصول زبان‌شناسی ساختگرا و در چارچوب روابط معنایی^۴ به توصیف معنا می‌پردازد (Crystal, 1992, p 347). در مواجهه با کلمات قرآن کریم می‌توان به ارتباط دو به دو این واژگان به‌عنوان «زوج معنایی» اشاره کرد که در سه صورت امکان پیگیری دارند (سلمان‌زاد، ۱۳۹۱: ۲۳) نخست رابطه واژگان مبتنی بر ساختار نحوی است، که از آن با عنوان مکملی (نحوی - معنایی) یاد می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به روابط «مبتدا و خبر»، «فعل و فاعل»، «فعل و مفعول»، «مضاف و مضاف‌الیه» و ... اشاره داشت. رابطه اشتدادی برای مفهومی است که مؤلفه‌های معنایی مشترک داشته و در مقام تقویت یکدیگر باشند. رابطه تقابلی برای دو مفهومی است که مؤلفه‌های معنایی مشترک دارند، ولی یکدیگر را نقض می‌کنند و در مقام تضعیف و نفی یکدیگر هستند. از این‌رو در عین اتحاد در کلیت معنا، از دیگر جهات با یکدیگر افتراق دارند.

معنای یک واژه در چارچوب بافتی که در آن به وقوع پیوسته، به‌طور کامل وصف‌شدنی است. در چنین شرایطی، بافت را در دو گونه بافت زبانی و غیرزبانی از یکدیگر متمایز می‌کنند (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

بافت غیرزبانی تمامی اشیا و اعمال پیرامون گوینده و شنونده را به هنگام تولید واحد

-
1. Synchronic
 2. Diachronic
 3. Structural Semantics
 4. Semantic Relation

زبانی مورد بحث و نیز دانش مشترک گوینده و شنونده را دربر می‌گیرد (همانجا). اما معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی، معنا را بر حسب روابط درون‌متنی میان واحدهای زبان بررسی می‌کند. مقصود از روابط درون‌متنی روابطی است که از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها پدید می‌آید و در سطح جمله و متن امکان بررسی دارد؛ این روابط شامل روابط هم‌نشینی، جانشینی و سیاق است (حدادی، ۱۳۸۹: ۷۲).

روابط هم‌نشینی، یکی از نشانه‌های زبانی است که به ترکیب کلمات در جمله یا کلام مربوط می‌شود و به کلماتی که در جوار کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود. رابطه هم‌نشینی، رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌پرویش، ۱۳۷۴: ۳۰). رابطه هم‌نشینی را «رابطه نحوی» نیز می‌گویند (باقری، ۱۳۷۸: ۴۳). هم‌نشین‌های یک واژه به‌نوعی مؤلفه‌های معنایی آن واژه به حساب می‌آیند که به مطالعه دقیق‌تر واژه مورد نظر کمک می‌کنند.

رابطه جانشینی رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان هر یک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که جایگزین آنها می‌شوند (Crystal.op.cit,p286).

در معناشناسی می‌توان بافت را مجموعه عواملی دانست که در تفسیر معنا مؤثرند، برخی از زبان‌شناسان معتقدند که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۵۸). از میان قرآن‌پژوهان و مفسران، علامه طباطبایی از کسانی است که برای دلالت سیاق اهمیت فراوانی قائل بود و آن را بر دلالت ظاهر ترجیح می‌داد.

در ادامه به بررسی لغوی مفهوم «احباط» و هم‌نشین‌ها و جانشین‌های آن پرداخته خواهد شد.

«احباط» در لغت و اصطلاح

«احباط» مصدر باب افعال و از ماده «حَبَطَ، يَحْبِطُ، حَبَطًا و حَبُوطًا» به معنای فساد و هدر رفتن چیزی است و حبط عمل، بطلان و بی‌اثر شدن آن است؛ به گونه‌ای که هیچ اثر و پاداش و نتیجه معنوی که موجبات خیر، برکت و توفیق را فراهم کند، در دنیا و آخرت

به دنبال نخواهد داشت. همچنین این واژه سقوطی است که محو و نابودی را به دنبال خود دارد نه سقوط مطلق (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۷۲؛ المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۵۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹۶).

حبط عمل به سه قسم از اعمال انسان متعلق است: اول اعمالی که صرفاً دنیایی است و در قیامت سودی برای انسان ندارد و نیازی را بر نمی آورد. دوم بیهوده شدن اعمال اخروی که با قصد و توجه به خدا و وجه خدایی انجام نداده‌اند و سوم از بین رفتن کارها و اعمال صالحه‌ای که در کنارش زشتی‌ها و سیئاتی نیز انجام گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۶).

از میان مفسران نیز سید قطب بر این نظر بود که حبط از حبوط، در اصل به این معناست که حیوان از علف‌های مسموم و نامناسب، چنان بخورد تا شکمش باد کند و به هلاکت او منجر شود. اعمال کسانی که حبط می‌شود نیز پیش از آن بدین صورت است که در دیده‌ها بزرگ جلوه می‌کند و به گمان مردم دارای قوت و عظمت است، اما در واقع چنین نیست و در نهایت به بطلان و هلاکت منتهی می‌شود (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۲۸).

واژه حبط تنها در صورت فعلی و در ساختار ثلاثی مجرد، ۱۲ بار و در ثلاثی مزید ۴ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و هیچ کاربرد اسمی یا مصدری از ریشه حبط در قرآن دیده نمی‌شود.

تعداد کاربردهای این واژه ۱۶ مورد است که در ۱۲ سوره و ۱۶ آیه به کار رفته است.^۱ در دوازده آیه «اعمال»، در دو آیه «عمل»، در یک آیه «ما کانوا یعملون» و در یک آیه «ما صنعوا» متعلق حبط هستند؛ بنابراین می‌توان گفت: در آیات متعلق حبط و احباط، عمل انسان است.

همنشین‌های حبط

طبق بررسی آماری انجام گرفته، پربسامدترین واژه‌های همنشین احباط، واژه‌های عمل، کفر، خسر، شرک و کذب هستند. واژه حبط با همنشین‌های خود در سی مورد رابطه اشتدادی و

۱. البقره: ۲۱۷؛ آل عمران: ۲۲؛ المائدة: ۵ و ۵۳؛ الأعراف: ۱۴۷؛ التوبه: ۱۷ و ۶۹؛ الأنعام: ۸۸؛ هود: ۱۶؛ الکهف:

۱۰۵؛ الأحزاب: ۱۹؛ الزمر: ۶۵؛ محمد: ۹، ۲۸ و ۳۲؛ الحجرات: ۲.

در بیست مورد رابطه نحوی - مکملی برقرار کرده است که در همه موارد، رکن اصلی^۱ جمله است. از میان واژه‌های همنشین واژه «حبط»، واژه «عمل» ما را برای کشف جانشین کمک نمی‌کند، زیرا پربسامدترین همنشین عمل، واژه «صالح» بود، اما با توجه به بررسی‌های انجام گرفته درباره صالح و حبط، وجوه مشترکی بین این دو واژه مشاهده نشد، چه بسا تقابل‌هایی هم داشتند، چرا که به گفته لغت‌شناسان مفهوم «صلح» نقیض فساد و اصلاح به معنای شایسته کردن چیزی است (الأزهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ۱۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹؛ المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۳۲۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۳) از این رو برای کشف واژه جانشین، واژه‌های همنشین «کفر» و «شرک» بررسی می‌شوند.

«عذاب» جانشین «حبط»

پس از بررسی واژه کفر و شرک و همچنین تبیین روابط بین زوج‌های معنایی هر یک، واژه «عذاب» به عنوان جانشین احباط مشخص می‌شود. واژه «عذاب» به عنوان جانشین حبط بررسی شد که نتایج آن به قرار زیر است:

الف) واژه «عذاب» در قرآن کریم بیش از ۳۷۰ بار به کار رفته و اصل آن به معنای منع است و عذاب را از آن جهت عذاب می‌گویند که از راحتی و آسایش منع می‌کند و آن را از بین می‌برد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۱۰). همچنین درباره اصل این واژه، گفته شده که از «عَذَب» معنای پاک، شیرینی و گوارایی است (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۰۲). عذاب از «عَذَب» به معنای گوارا، ملایم و مناسب طبع نیز آمده است. از آنجا که عذاب، بازتاب عمل محسوب می‌شود، متناسب با طبیعت عمل است و چون از سوی دیگر، شاید موجب بیداری یا پاکسازی معذب شود، بنابراین گوارای وجود او و عاملی برای برگرداندن او به مسیر اصلی و سیر کمالی وی است.

واژه «عذاب» فی نفسه بر حدت و شدت دلالتی ندارد، بلکه نتیجه طبیعی عمل است و اتصاف آن با صفاتی مانند الیم، عظیم، اکبر، مهین، شدید و ... است که حالت و شدت آن

۱. مراد از رکن اصلی، ناظر به تمامیت دلالت آیه از جهت معناشناختی است. به عبارت دیگر مفعول جمله، نشان می‌دهد که کار مورد نظر توسط فاعل روی چیزی باید انجام گیرد (رک: سلمان‌نژاد: ۴۷).

را بیان می‌کند (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۸۱). برای «عذاب» معانی دیگری از جمله گرسنگی سخت و شدید، درد مستمر و مطلق عقوبت ذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۴؛ العسکری، ۱۴۰۰: ۲۳۴؛ الجوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۸).

ب) واژه عذاب در قرآن کریم متناسب با بافتی که در آن به کار رفته است، به همراه صفت (الیم، عظیم، مقیم و ...) یا مضاف‌الیه (جهنم، نار و ...) دیده می‌شود.

ج) بر اساس آیات مربوط به عذاب ملاحظه می‌شود که برخی از عذاب‌ها متعلق به دنیا و برخی دیگر متعلق به آخرت است؛ به عبارت دیگر انواع عذاب عبارتند از عذاب دنیوی و اخروی.

د) در بیشتر آیات قرآن کریم، عذاب از جانب خداوند است، اما در برخی آیات، عذاب را به انسان نسبت داده‌اند، برای نمونه عذاب قوم بنی‌اسرائیل توسط فرعون (البقره: ۴۹؛ یس: ۱۸).

بررسی تطبیقی آیات و مفاهیم همنشین با «حبط» و «عذاب»

بر اساس بررسی‌های انجام‌گرفته، مشخص شد که واژه «عذاب» با واژه «حبط» قرابت معنایی زیادی دارد و به عنوان جانشین «حبط» انتخاب می‌شود. آیات مربوط به صورت تطبیقی در دو بخش عوامل مشترک حبط عمل و عذاب و عوامل خاص حبط عمل بررسی می‌شوند. اکنون برای کشف مؤلفه‌های مشترک هر دو، آیات مشابه «عذاب» و «حبط» و وجوه مشترک هر دو بررسی خواهند شد.

عوامل مشترک حبط عمل و عذاب الهی

با نگاه کلی به سیاق هر دو دسته آیات مربوط به حبط و عذاب ملاحظه می‌شود که آیاتی که واژه «حبط» و «عذاب» همنشین کفر شده‌اند، تماماً سیاق انذار دارند و در همه آیات، کفر دلیل اصلی حبط و عذاب عنوان شده است. اما در کنار کفر دلایل دیگری چون تکذیب، صدّ از راه خدا و مسجدالحرام، فسق، نفاق و ... نیز ذکر شده‌اند که در ادامه بررسی خواهند شد.

همنشینی «کفر» با «حبط عمل» و «عذاب»

واژه کفر از جمله واژه‌های مهم و پیچیده در قرآن کریم است و نقش مهمی در نظام

اخلاقی دینی قرآن (با بار معنایی منفی) دارد و مفهومی است که همه صفات منفی دیگر بر محور آن می‌گردد (شهیدی، ۱۳۸۴: ۴۵). «کفر» در لغت رد و بی‌اعتنایی نسبت به چیزی است که از آثار آن برائت جستن، محو و پوشاندن است، در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی قرآن منظور از پوشش، ستر و پوشاندن است که مانع از درک حق و حقیقت می‌شود و نوعی هم‌پوششی و ارتباط نزدیک با سایر واژه‌های اخلاقی منفی نظیر شرک، فسق، ضلال، ظلم و ... دارد. کفر مراتب و درجاتی دارد که از نظر ضعف و شدت در رد و بی‌اعتنایی و تفاوت رتبه چیزی که مورد رد و بی‌اعتنایی واقع شده، متفاوت است (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۸۷ - ۸۸).

فلسفه آفرینش انسان رسیدن به کمال است و زمینه‌ساز رسیدن به کمال و هدایت، رحمت الهی خواهد بود، فرد کافر با پوششی که برای درک حق در برابر خود می‌سازد، در واقع مانع از رسیدن رحمت الهی شده و این مانع، همان عذاب الهی و دور شدن از رحمت حق است، رحمتی که بسترساز کمال انسان محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت «کفر» ستر و پوششی در برابر درک حق و حقیقت ایجاد می‌کند که سبب سایر لغزش‌های انسان می‌شود و موجب خواهد شد اعمالی که فرد انجام می‌دهد به نوعی تلاش بیهوده و بی‌اثر باشد که این همان معنای «حبط» است. از طرفی ستر و پوششی که به واسطه «کفر» ایجاد شده است، مانع رسیدن رحمت الهی خواهد شد، پس معنای «عذاب» را با خود دارد، از این رو «کفر» مؤلفه معنایی «حبط» و «عذاب» محسوب می‌شود و از آنجا که «کفر» مراتبی دارد، می‌توان گفت هر یک از «حبط» و «عذاب» متناسب با مانعی که فرد در برابر رحمت الهی ایجاد کرده، دارای مراتب است.

در بررسی‌های صورت گرفته میان کفر، عذاب و صفات همنشین آن (همچنین میان عذاب و سایر گناهایی که زمینه‌ساز عذاب هستند) صفات‌های الیم (۱۸ مرتبه)، مهین (۷ مرتبه)، شدید (۷ مرتبه)، عظیم (۲ مرتبه)، حریق (۲ مرتبه)، غلیظ (۱ مرتبه) و عقیم (۱ مرتبه) همنشین‌های عذاب محسوب می‌شوند، صفاتی که در گناهان دیگر نیز همنشین عذاب شده‌اند همان‌گونه که ذکر شد، «عذاب» نتیجه طبیعی عمل است و اتصاف آن با صفات همنشینش، حالت و شدت آن را بیان می‌کند؛ تنوع صفاتی که بررسی شد، حاکی از آن است که با توجه به اینکه کفر، زمینه‌ساز سایر صفات سیئه است، در مراتب مختلف، فرد را

دچار عذاب و حبط عمل با شدت‌های متفاوت خواهد کرد، ضمن اینکه به دلیل تکرار شایان توجه صفت الیم در کنار عذاب و صفت کفر، عذاب حاصل از کفر، دردناک‌ترین عذاب است.

همنشینی «ارتداد» با «حبط عمل» و «عذاب»

از عوامل دیگری که حبط عمل و عذاب الهی را به دنبال دارد، ارتداد است. ارتداد از ماده «رَدَد» به معنای رد شیء و برگرداندن چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴). اما در اصطلاح نوعی اعراض و روی برگرداندن پس از ایمان آوردن و پذیرفتن اسلام را گویند (مطیع، ۱۳۹۰: ۷۷). به عبارتی می‌توان گفت فرد مرتد مسیری را در راه کمال و ایمان طی کرده است، اما به سبب کفر، پوشش و مانعی در برابر حق ایجاد می‌کند که این کفر سبب خواهد شد راهی به سوی حق نیابد و در اثر مانعی که خود ایجاد کرده است، به سمت کفر بازگردانده شود و مسیری که زمانی در راه ایمان طی کرده بود، دچار حبط و نابودی شود (البقره: ۲۱۷). وی نه تنها در دنیا خیری نصیبش نمی‌شود، بلکه در آخرت از بهشت محروم خواهد شد و در جهنم جاودانه است؛ چرا که این شخص با نابودی اعمالش، رحمت الهی را از خود دور کرده و گرفتار غضب و عذاب الهی شده و این عذاب همان مانعی است که خود در برابر رحمت الهی ایجاد کرده بود (النحل: ۱۰۶).

اما چنانکه این فرد توبه کند، به سبب توبه، رفع مانع می‌شود و رحمت الهی شامل حال شخص و حبط اعمال گذشته وی منتفی خواهد شد (الطوسی، بی تا، ج ۹: ۱۰۲).

همنشینی «قتل انبیا و امرین به عدل» با «حبط عمل» و «عذاب»

در آیات شریفه ۲۱ و ۲۲ آل عمران، هم بحث عذاب و هم بحث حبط عمل دیده می‌شود، با توجه به سیاق آیات، سخن از اهل کتاب و کفرشان در قبال آیات الهی بوده و سبب حبط عمل و گرفتاری به عذاب الهی در این آیات، کفر ورزیدن به آیات تشریحی «الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ تَكْوِينِ الْهَيْ» «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ» عنوان شده است، منظور از کفر به آیات تکوینی الهی، انکار نبوت و معجزات انبیای الهی و عدم پذیرش دعوت آنها و اولیای الهی، در راه یافتن به حق و کمال است و کفر به آیات الهی، کفر به خدا را به همراه خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳:

۴۹۳). خدا در خطابی آنان را به عذاب دردناکی بشارت می‌دهد، عذاب و مانع که خود به سبب کفرشان ایجاد کرده‌اند و حاصل این کفر، چیزی جز نابودی اعمالشان در دنیا و آخرت نخواهد بود. ضمن آنکه خود را از نصرت و شفاعت الهی محروم کرده‌اند (آل عمران: ۲۲).

هم‌نشینی «انکار آیات خدا و معاد» با «حبط عمل» و «عذاب»

همان‌گونه که ذکر شد، از عوامل حبط اعمال، کفر به آیات الهی، اعم از آیات تکوینی و تدوینی است، ضمن آنکه افرادی که در پی کفر و پوشاندن آیات الهی‌اند، در واقع، در صدد انکار معاد و لقای الهی هستند، چرا که هدف از ارسال آیات تدوینی و تکوینی، راهنمایی انسان‌ها برای رسیدن به کمال و لقای الهی است.

بر اساس آیه ۱۰۵ سوره مبارکه کهف: خداوند به معرفی افرادی می‌پردازد که با توجه به سیاق آیات جزو زیانکارترین افرادند «بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» اینان به سبب کفر و پوششی که در برابر حق ایجاد کرده‌اند، مسیر را اشتباه رفته‌اند و گرفتار گمراهی شده‌اند، در حالی که به گمان خود مسیر را درست طی کرده‌اند (الکهف: ۱۰۴) و در مسیر اشتباهی که برخلاف حق و حقیقت طی می‌کنند، اعمال و تلاششان گرفتار نابودی و بطلان می‌شود و در روز قیامت، آنان اعمالی ندارند که محاسبه شود «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» چرا که در روز قیامت میزان سنجش اعمال «حق» است (اعراف: ۸) و افرادی که بهره‌ای از حق نبرده‌اند و با پوشاندن حق، راه گمراهی را پیموده‌اند، عمل حقی ندارند تا بتوان محاسبه کرد.

آیه ۱۶ سوره روم در هیأت ترکیبی شبیه به آیه ۱۰۵ سوره کهف، کفر به آیات الهی و انکار معاد را زمینه‌ساز عذاب الهی عنوان کرده است، در این آیه لفظ عذاب هم‌نشین واژه «مُحْضَرُونَ» شده است، لفظ «احضار» در مواردی استفاده می‌شود که با اکراه و زشتی همراه و برخلاف میل باطنی انسان باشد، گرچه احضار در لغت به معنای حاضر کردن است، برای اکرام باشد یا تعذیب، در کتاب و سنت به معنای کیفر دادن و توبیخ کردن است، چنانکه در عرف هم احضار کردن، اغلب برای توبیخ و تنبیه است و همه برای بررسی حسابشان حاضر می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۲۲) مگر مخلصین (صافات: ۱۲۷). بنابراین، کسانی که منکر نبوت و قرآن و معاد باشند، با حالت خوارکننده‌ای دچار عذاب خواهند

شد، اینان افرادی هستند که اعمالشان تباه شده است و دست خالی در محضر خداوند حاضر می‌شوند و این‌گونه حاضر شدن در قیامت، سبب یأس و ناامیدی آنها می‌شود و ناامیدی آنها در قیامت، به این صورت ظهور و بروز می‌کند که ارج و قربی نخواهند داشت و با حالت تحقیرآمیز به سوی عذاب رانده می‌شوند، ضمن آنکه شفیع و یاورى نخواهند داشت.

همنشینی «صدّ از راه خدا» با «حبط عمل» و «عذاب»

در بررسی آیات ۳۲ سوره محمد و ۸۸ سوره النحل کفر و بازداشتن از راه حق محبط اعمال و زمینه‌ساز عذاب ذکر شده است، «صد» در لغت به معنای انصراف قطعی، رویگرداندن و منع کردن از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۷). همچنین برخی «صد» را به معنای صرف (منصرف کردن) نه انصراف عنوان کرده‌اند، جملاتی مانند «صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» به معنای منصرف کردن خود و دیگران از راه خداست. منظور از سبیل الله نیز اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۳۴۵). بنابراین، کسانی که کفر می‌ورزند و مردم را از راه اسلام باز می‌دارند، اعمالشان تباه و سزاوار عذاب می‌شوند. البته برخی بیان کرده‌اند که بر اساس سیاق، حبط در آیه ۳۲ محمد، حبط دنیوی است؛ به این معنا که نقشه‌هایی که برای ضربه زدن به اسلام و علیه خدا می‌کشند، از بین می‌رود و بی‌نتیجه می‌ماند و نیرویی که به کار بسته‌اند، هدر می‌رود (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۲۴۴). هرچند که برخی دیگر گفته‌اند مراد این است که اعمال نیکشان حبط شده است. در هر حال آیه، یکی دیگر از عوامل حبط را بیان می‌کند. در سوره مبارکه نحل آیه ۸۸ می‌فرماید، این گروه که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، عذابشان نسبت به عذاب دیگران بیشتر و بالاتر است، یعنی علاوه بر کیفر کفرشان، کیفر دیگری نیز دارند. همچنین در آخر آیه، از کار کسانی که کافر هستند و عمل صدّ از راه خدا را انجام می‌دهند، به فساد تعبیر شده است، معنای لغوی فساد، خروج از اعتدال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) برخی نیز آن را تباهی معنا کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۷۴). بر اساس آیه مذکور، کفر و صدّ از راه خدا از مصادیق فساد هستند، بنابراین کسانی که کفر می‌ورزند و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند، تباهی ایجاد می‌کنند، در نتیجه اعمال دیگر آنها نیز تباه می‌شود.

همنشینی «مشاقه با رسول» با «حبط عمل» و «عذاب»

در آیات ۳۲ سوره محمد و ۳ و ۴ سوره الحشر، «مشاقه با رسول» همنشین حبط و عذاب بیان شده است: الشَّقَّ به معنای شکافتگی که در دو چیز ایجاد می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۹). در سوره محمد آیه ۳۲ می‌خوانیم: کسانی که با رسول اکرم ﷺ مشاقه می‌کنند و در حالی که هدایت برای آنها تبیین و روشن شده است، صف خود را از ایشان جدا می‌کنند، اعمالشان تباه شده است. چرا که مخالفت با رسول ﷺ، مخالفت با خداست، همانطور که اطاعت از رسول، اطاعت خدا محسوب می‌شود (النساء: ۸۰). اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که مشاقه با رسول ﷺ را با قید «مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» بیان کرده است، یعنی این افراد بعد از رسیدن هدایت الهی میان حق و خود شکافی ایجاد کردند و همین شکاف و مانع ایجاد شده، زمینه‌ساز حبط اعمالشان شده است، گرچه خداوند بنا به سنت الهی به آنان مهلت می‌دهد و آنها را گرفتار عذاب دنیوی نمی‌کند؛ به واسطه حبط اعمالشان و مانعی که خود در برابر خدا و رسول ﷺ ایجاد کرده‌اند، در آخرت گرفتار عذاب دوری از رحمت الهی خواهند بود (حشر: ۳ - ۴).

همنشینی «شرک» با «حبط عمل» و «عذاب»

از عوامل دیگری که حبط عمل و عذاب را به دنبال دارد شرک است که یکی دیگر از واژه‌های همنشین حبط محسوب می‌شود و در آیات الأنعام: ۸۸، التوبه: ۱۷، الزمر: ۶۵، الأحزاب: ۷۳، الفتح: ۶ به آن اشاره شده است.

حبط اعمال حکم عامی از جانب خداوند است، حتی اگر انبیای الهی شرک بورزند، اعمالشان نابود خواهد شد (الانعام: ۸۸؛ الزمر: ۶۵). البته باید توجه داشت که فحوای این دو آیه این نیست که شاید پیامبران دچار شرک شوند، چرا که پیامبران معصوم هستند و این بحث با مقام عصمت آن بزرگواران تناقض دارد؛ بلکه بیانگر عام بودن بحث حبط است؛ به این معنا که خطر شرک به اندازه‌ای است که اگر معاذ الله دامنگیر پیامبری شود، همه اعمال او نیز حبط می‌شود. روشن است که این‌گونه تعابیر با مقام عصمت پیامبران منافاتی ندارد، چون به صورت قضیه شرطی است که تنها بر تلازم مقدم و تالی دلالت می‌کند، نه بر تحقق هر یک از آن دو، یا اینکه می‌توان گفت این دو آیه به بزرگی مسئله شرک اشاره دارد، چرا

که اساس همه گناهان و حتی کفر، به شرک برمی‌گردد و بدترین ظلم‌هاست (لقمان: ۱۳). بنابراین کسی که با شرک ورزیدن ظلم کند، عذاب بزرگی به او چشاند می‌شود (الفرقان: ۱۹). بر اساس آیه ۱۷ سوره توبه، مشرکان در حالی که به کفر خویش شهادت می‌دهند، حق ندارند در خدمات اجتماعی چون ساختن و بازسازی مساجد مشارکت داشته باشند. مراد از «شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ» در این آیه، شهادت عملی بر کفر است نه شهادت لفظی؛ یعنی سراپای هستی آنان نشان کفرشان است و لازم نیست با زبان به کفر خود اقرار کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۵۹۰) سپس در ادامه بیان می‌کند که تنها کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند، شایستگی دارند که مساجد را آباد کنند (التوبه: ۱۸). چرا که از اعمال خود هیچ بهره‌ای نمی‌برند و همه اعمالشان به هدر رفته و بی‌فایده است. در سوره مبارکه احزاب آیه ۷۳ نیز به دنبال بحث امانت الهی آمده است، کسانی که نسبت به این امانت نفاق داشته باشند یا به آن شرک ورزند، گرفتار عذاب خواهند شد.

همچنین در آیه ۶ سوره مبارکه فتح اشاره می‌کند که خداوند مردان و زنان منافق و مشرک را عذاب می‌کند، طبق سیاق، این مطلب بعد از ذکر اوضاع مردان و زنان مؤمن آمده است، به این معنا که مؤمنان را داخل در بهشت می‌کند که در آن جاودان هستند و بدیهایشان را از آنها می‌زداید و در مقابل منافقان و مشرکان را عذاب می‌کند؛ بنابراین زدودن بدی‌های مؤمنان (تکفیر سیئه) در مقابل عذاب کافران قرار دارد. بر این اساس می‌توان گفت: بخشی از عذاب ذکرشده در آیه، حبط عمل منافقان و مشرکان را هم شامل می‌شود. چون شرک منافق نسبت به مؤمنان اکثر و اعظم است، بنابراین ذکر منافق در این آیه و در امثال آن مقدم شده است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۸۸). خداوند در ادامه آیه، این افراد را لعن و نفرین و در نهایت عذاب جهنم را برای آنها بیان می‌کند.

همنشینی «کذب» با «حبط عمل» و «عذاب»

از دیگر همنشین‌های حبط و عذاب می‌توان به «کذب» اشاره کرد که در قالب صیغه ماضی باب تفعیل به کار می‌رود، یکی از کاربردهای باب تفعیل، نسبت دادن است، بنابراین

تکذیب به معنای نسبت کذب و دروغ دادن به کسی یا چیزی است. در آیه ۱۴۷ سوره الأعراف تکذیب با حبط همنشین شده است و در آیات ۴۹ الأنعام و ۵۷ الحج نیز تکذیب در کنار عذاب الهی قرار گرفته است.

تکذیب آیات الهی نیز شامل آیات تدوینی و آیات تکوینی می‌شود. در آیه ۱۴۷ اعراف با توجه به سیاق بیان می‌کند: افرادی که آیات ما را انکار کردند، اینها غافل هستند. بنابراین قرآن یکی از دلایل تکذیب آیات الهی را غفلت عنوان می‌کند. در این آیه علاوه بر تکذیب آیات، تکذیب لقای آخرت (معاد) را نیز بیان کرده است، که نتیجه آن بی‌اثر ماندن عمل این افراد است. بر اساس عبارت «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» حبط عمل و بی‌اجر بودن آن، خود یک نحو کیفر است، به عبارتی پاداش هر عمل نیکی، خود عمل خواهد بود و وقتی عمل نیک بی‌اجر باشد، پس در حقیقت بی‌اجر کردن آن، خود نحوی کیفر است، چون نتیجه بی‌اجر شدن حسنات کسی که هم حسنات دارد و هم سیئات، این است که چنین کسی جز کیفر سیئات، پاداش دیگری نداشته باشد (طباطبایی، ج ۸: ۲۴۷).

با توجه به آیه ۷۵ سوره مبارکه حج که در کنار تکذیب آیات الهی، کفر نیز مطرح شده است، می‌توان گفت: بین کفر و تکذیب نیز نوعی ارتباط برقرار است؛ اما باید توجه داشت که انکار غیر از تکذیب آیات الهی است؛ کفر صرف انکار است، ولی گاهی انسان سخن کسی را نمی‌پذیرد و زمانی علاوه بر انکار آن در برابر او موضع می‌گیرد و سخن وی را تکذیب می‌کند (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۱۲۵).

عوامل زمینه‌ساز حبط عمل

در بخش قبل با بررسی همنشین‌های «حبط» به بخشی از عواملی پرداختیم که به حبط اعمال می‌انجامد، در ادامه برای تبیین بیشتر مؤلفه‌های معنایی واژه «حبط»، به عوامل زمینه‌ساز آن خواهیم پرداخت.

اراده صرف حیات دنیا

اراده صرف حیات و زینت‌های دنیایی منهای آخرت، نتیجه‌ای جز احباط و ابطال اعمال در آخرت نخواهد داشت (هود: ۱۵ - ۱۶) اگرچه آیه بیان می‌کند که این افراد نتایج اعمالشان را

در دنیا تمام و کمال می‌بینند «نُوفَّ إِلَيْهِمْ»، توفیه از ریشه «وفی» و به معنای چیزی است که به تمام و کمال رسیده باشد (الأزهری، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۴۱۹). اما این اعمال برای آخرت آنها هیچ بهره و فایده‌ای ندارد و آنچه نصیبشان می‌شود، آتش است، چرا که نصیب انسان چیزی غیر از آنچه تلاش می‌کند، نیست (النجم: ۳۹). بر اساس سیاق این بخش از سوره مبارکه هود، آیه شریفه تهدید علیه کفاری است که در برابر حق خاضع نمی‌شدند یا آنکه حق بودن آن را فهمیده بودند، ولی زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و آخرت را فراموش کرده بودند. همچنین در عین تهدید ایشان بیان بعضی از سنت‌های جاری در اسباب این فراموشی هم هست و روشن می‌شود که چگونه کفار از نعیم زندگی آخرت مأیوس می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۱۷۵). اما ظاهر کلام اینست که در جمله «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» واژه «من» عمومیت دارد، یعنی هر کس که تمام هم او دنیاست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷: ۲۲).

پیروی از ناخشنودی خداوند

سخط به معنای خشم شدیدی آمده که مقتضی عقوبت و بدفرجامی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۲) که نقیض آن رضا است (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۹۲؛ الأزهری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۷۴؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۵۷) کلمه «سخط» و «رضا» نام دو صفت از صفات فعلی خداست و مراد از اولی، عقاب و از دومی، ثواب اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۲۴۲). صاحب فروق‌الغله بین سخط و غضب تفاوت قائل شده، چرا که غضب از کوچک‌تر نسبت به بزرگ‌تر و بالعکس است، اما سخط فقط از جانب شخص بزرگ نسبت به کوچک‌تر خواهد بود (العسکری، ۱۴۰۰: ۱۲۳). آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» بیان می‌کند کسانی که از چیزهایی پیروی می‌کنند که سبب خشم و عدم رضایت خداوند می‌شود، اعمالشان تباه خواهد شد. خطاب آیه با منافقانی است که به کفار قول همکاری دادند و گفتند در برخی از کارها از شما پیروی می‌کنیم. همچنین پیروی از این امور و دوستی با عاملان آن نیز موجب سخط الهی می‌شود و پیامد آن عذاب و حبس عمل است. چنانکه در آیه ۸۰ سوره مائده اشاره می‌کند؛ گروهی از بنی اسرائیل که با کافران دوستی می‌کنند، خداوند بر آنها خشم گرفته و در نتیجه آنها در عذاب جاودانند (المائده: ۸۰).

بی‌حرمتی به پیامبر اکرم ﷺ

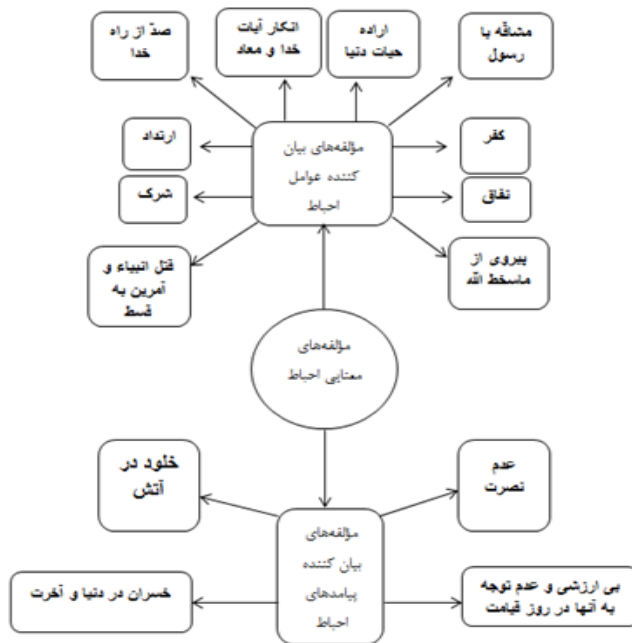
طبق آیه ۲ سوره حجرات؛ بی‌حرمتی به رسول اکرم ﷺ و با صدای بلند صحبت کردن با ایشان، حبط اعمال را در پی دارد (الحجرات: ۲). چنانکه مراعات ادب مذکور، نشانی از تقوای دل است و غفران و پاداش الهی را در پی دارد (الحجرات: ۲). همچنین خداوند متعال چنین افرادی را که حرمت رسول ﷺ را پاس نمی‌دارند و با صدای فریاد با ایشان سخن می‌گویند، افراد بی‌خردی می‌داند (الحجرات: ۴).

نفاق پیشگی

واژه نفاق از ریشه «نقی» در معنای اسمی خود به معنای تونلی زیرزمینی است که از جایی دیگر دارای درب خروجی است (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۷۷؛ المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۲۹). در یک نگاه تاریخی، منافقان، در دوره نبوی، گروهی بودند که دشمنی درونی خود با پیامبر و جامعه اسلامی را مخفی کرده و به دنبال فرصتی برای ضربه زدن به پیامبر و حاکمیت او در مدینه بودند (غفاری، ۱۳۸۹: ۲۳). اینها گروهی بودند که به ظاهر اسلام آوردند تا از این طریق در جامعه مسلمانان نفوذ داشته باشند. در آیاتی که بیان می‌شود صراحتاً واژه نفاق و مشتقات آن ذکر نشده است، اما بر اساس سیاق می‌توان بحث نفاق و پیامد آن را استخراج کرد: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْوََاءَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ» (المائدة: ۵۳). مراد از «هؤلاء» یهود و نصاری هستند و «معکم» خطاب به منافقان است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۸۹) چرا که یکی از مصادیق نفاق، داشتن قلب مریض نسبت به ایمان است. در کلام خداوند هر جا که خدای تعالی برای دل‌ها اثبات مرض کرده، احوال آن دل‌های مریض و آثار آن را بیان و در بیانش اموری را ذکر کرده است که دلالت دارد بر اینکه آن دل‌ها استقامت فطری خود را از دست داده‌اند و از راه میانه منحرف شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۷۷). بر اساس این آیه شریفه، اولاً دوستی با کافران، دوماً ضعف و سستی در ایمان سبب بی‌ثمر ماندن اعمال آدمی می‌شود. در آیه شریفه ۶۹ سوره التوبه نیز حال منافقان به حال کفار و منافقانی تشبیه شده است که قبل از ایشان بودند. در این آیه ویژگی خوض در امور باطل برای منافقان بیان می‌شود. واژه خوض در اصل به معنای وارد آب شدن و عبور از آن است، اما در موارد

دیگر به صورت استعاره استعمال می‌شود و در قرآن در امور مذمت‌شده وارد شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۲). آیه مذکور بیان می‌کند که اعمال چنین افراد منافقی در دنیا و آخرت تباه می‌شود و بهره‌ای از آن نصیبشان نخواهد شد و همین‌ها هستند که دچار خسرانند.

در آیه مورد بحث حبط را هم شامل دنیا و هم آخرت کرده است، بنابراین، خسران نیز شامل هر دوست و این معنا همان مفهوم خسرالدنیا و الآخرة را به ذهن متبادر می‌کند. آیه ۱۹ سوره احزاب نیز با توجه به دلالت سیاق آیات و همچنین نظر مفسران، درباره منافقان است که حالت آنها را در هنگام احساس خطر و هنگام برطرف شدن آن توصیف می‌کند و بارزترین ویژگی آنها را بخل معرفی می‌کند و در پایان آیه، به آخرین توصیف آنها (که در واقع ریشه همه بدبختی‌هایشان است) اشاره می‌کند و می‌فرماید: «آنها هرگز ایمان نیاورده‌اند «أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۳۷). بنابراین نفاق این افراد از روی کفر و عدم ایمانشان است و این عدم ایمان نتیجه‌ای جز این ندارد که از کارهای خود هیچ‌گونه بهره و نصیبی نخواهند داشت.



شکل ۱. مؤلفه‌های معنایی احباط

حوزه‌های هم‌معنای «حبط» در نظام معنایی قرآن کریم

در کنار واژه «عذاب» که جانشین اصلی «احباط» محسوب می‌شود، مفاهیمی در قرآن کریم وجود دارد که با واژه «حبط» قرابت معنایی دارند و در برخی موارد شاید به‌جای مفهوم «حبط» کاربرد داشته باشند:

ابطال عمل

ابطال از ریشه «بطل» و به معنای از بین رفتن و نابود شدن شیء است (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۴۳۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۳: ۱۳۰۸). به گفته صاحب‌التحقیق، باطل در مقابل حق قرار دارد و ابطال در مقابل احقاق و به معنای ازاله و محو است (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۱۴).

ابطال عمل را می‌توان از نزدیک‌ترین مفاهیم به واژه کانونی «حبط» دانست، چرا که اولاً؛ این واژه بسیار در قرآن کریم تکرار شده، چنانکه ریشه آن در ساختارهای مختلف ۳۶ مرتبه آمده است که حداقل در پنج مورد، مشخصاً معنای حبط دارد؛ ثانیاً؛ گستره مفهومی به نسبت زیاد این واژه و همراه شدنش با مؤلفه‌های مادی، معنوی، ظاهری، باطنی، دنیوی، اخروی، کرداری و صفاتی، دال بر نزدیک بودن آن به واژه حبط است (مطبع و اسدی، ۱۳۹۰: ۸۱). برای مثال در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا، وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْغُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۲ - ۳۳). علامه طباطبایی ابطال در آیه دوم را هم‌معنای حبط در آیه اول دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۷۳). آیاتی که در آن واژه ابطال به معنای احباط دانسته شده، عبارت است از: الأعراف: ۱۱۸، البقره: ۲۶۴ و یونس: ۸۱.

خسر

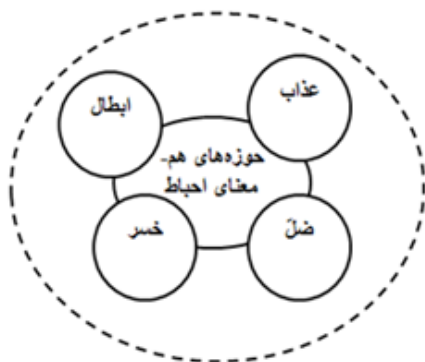
خسر به معنای نقصان است (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱۴: ۱۹۵) و نوعی کم شدن و کم کردن را می‌رساند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۴۲). واژه خسر در قرآن کریم، ۶۵ مورد در ساختارها و صیغه‌های مختلف به کار رفته است. خسران به معنای ضلالت و هلاکت نیز به آمده و دلیلش این است که ضلالت و هلاکت نوعی نقصان و زیان محسوب می‌شود (همانجا). اما صاحب‌التحقیق آن را در مقابل ربح می‌داند و معتقد است، معانی نقصان و از دست دادن و هلاکت، در بعضی موارد با خسران منطبق است (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۶۲). به هر حال

در قرآن این واژه در برخی موارد، نتیجه حبط عمل دانسته شده، اما از آنجا که حبط، خود نوعی آسیب و زیان بوده و به گفته اهل لغت، در خسران نیز نقصان و آسیب و زیان نهفته است، می‌توان مهم‌ترین وجه اشتراک این دو واژه را همان آسیب و زیان دانست و گفت که در برخی موارد این دو واژه داری قرابت معنایی زیادی هستند؛ چرا که حبط به معنای محو اعمال است و محو اعمال همان بی‌فایده و بی‌بهره بودن اعمال محسوب می‌شود و این مسئله عین خسران است، چرا که به دست نیاوردن بهره و سودی از عمل به معنای بیهوده بودن اصل عمل است، یعنی هم اصل عمل و هم اثر آن از بین رفته‌اند و این چیزی جز خسران نیست.

ضل

در معنای ضل، تباهی و هلاکت عنوان شده (الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۵۶) و برخی گفته‌اند که به معنای عدول و انحراف از راه مستقیم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۹۲). مصطفوی در التحقیق بیان می‌کند که اصل واژه ضلالت در مقابل هدایت قرار دارد، بنابراین ضلالت به معنای فقدان هدایت است و معانی دیگر آن از قبیل از بین رفتن، انحراف، هلاکت و ... را از لوازم ضلالت می‌داند نه معنای لغوی آن (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۴۱). با این وصف می‌توان گفت ضل که یکی از واژه‌های عادی زبان عربی است، در سطوح مختلف گفتار به کار می‌رود، در وهله اول این واژه را می‌توان در معنایی کاملاً ملموس و مادی به کار برد، یعنی در معنای گم کردن راه به هنگامی که شخص در بیابانی سفر می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۱۷۴). بر مبنای آیه «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۱) می‌توان این گونه برداشت کرد که ضل، علاوه بر معنای مادی که همان گم کردن راه و هدایت است، در معنای غیرمادی و معنوی نیز شاید کاربرد داشته باشد، چرا که در آیه فوق فعل «ضل» در رابطه با عمل افرادی که کفر ورزیدند و دیگران را از راه خدا بازداشتند، به کار رفته است، همچنین در آیه ۱۸ سوره ابراهیم بیان می‌شود که اعمال افراد کافر، به خاکستری می‌ماند که بادی تند بر آن بوزد، و از آنچه به دست آورده‌اند، نمی‌توانند هیچ بهره‌ای ببرند و این همان گمراهی دور و دراز است. همان‌طور که مشاهده می‌شود از بین رفتن و تباهی اعمال را به «ضلال» تعبیر کرده است.

در آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره مبارکه کهف نیز خداوند خطاب به مشرکان با لحن کنایه‌آمیزی، زیانکارترین افراد را از نظر عمل معرفی می‌کند و می‌فرماید اینها کسانی هستند که تلاش و کوششان در دنیا به هدر رفته و عملشان در دنیا بی‌نتیجه مانده است، در حالی که به خیال خودشان گمان می‌کنند که کار خوب انجام می‌دهند. یکی از ویژگی‌های عمل خوب (صنع حسن) دارای فایده و نتیجه بودن است، آیه مذکور این بی‌بهره و فایده بودن را با تعبیر «ضَلَّ سَعْيُهُمْ» بیان فرموده و اشاره کرده است که چنین افرادی خاسرترین افرادند. واژه ضل در قرآن کریم بیش از ۱۸۰ بار در وجوه مختلف به کار رفته و قطعاً یکی از وجوه آن نیز از بین رفتن و تباه شدن است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معنای ضلالت در مواردی به معنای حبط نزدیک است و در برخی ساختارها این دو واژه جانشین هم قرار می‌گیرند.



شکل ۲. حوزه‌های هم‌معنای احباط

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور معناشناسی واژه «حبط» در قرآن کریم، به بررسی مفاهیم هم‌نشین، جانشین و حوزه‌های معنایی آن پرداخته است. با بررسی‌های انجام‌گرفته واژه «عذاب» جانشین «حبط» محسوب می‌شود و میانشان رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. به عبارت دیگر، عذاب مفهوم عام‌تر و گسترده‌تری دارد و حبط را می‌توان یکی از انواع و مصادیق عذاب برشمرد. از این جهت، حبط عمل نوعی عذاب محسوب می‌شود و عذاب گاهی به صورت حبط عمل ظهور پیدا می‌کند.

عذاب و حبط هم در دنیا و هم در آخرت اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر عذاب و حبط عمل دو قسم است: دنیوی، اخروی. بر این اساس، آنچه خدای سبحان درباره حبط بیان کرده، این است که اعمال انسان هم در دنیا و هم در آخرت باطل می‌شود. پس به عالم آخرت اختصاص ندارد؛ چنانکه ایمان به خدا هم زندگانی دنیا و هم زندگی آخرت را پاکیزه می‌کند، بطلان اثر آخرتی به این سبب است که کافران به آن اعتقادی ندارند، پس از اعمال خود بهره معنوی نمی‌برند و بطلان اثر دنیایی به آن سبب است که عالم بر اساس حق اداره می‌شود و اعمال آنان با حق هیچ ارتباطی ندارد تا از آن بهره ببرند.

طبق سیاق آیات مربوط به واژه «حبط» می‌توان گفت: حبط عمل، اعم از دنیوی و اخروی صرفاً از جانب خداوند است، به طور مثال در آیه ۱۹ سوره احزاب و آیات ۱۹، ۲۸ و ۳۲ سوره محمد، فاعل حبط عمل خداوند است و در بقیه آیات مبارکه، خود عمل فاعل قرار داده شده است و به این مطلب که حبط توسط چه کسی صورت می‌گیرد، اشاره‌ای نشده است. اما درباره عذاب می‌توان گفت که عذاب‌های اخروی تنها از جانب خداوند و عذاب‌های دنیوی هم از جانب خداوند و هم از جانب غیرخداوند هستند.

در معنای لغوی عذاب گفته شد که نتیجه طبیعی عمل است، با توجه به آیات حبط نیز می‌توان گفت که حبط به نوعی، عقوبت طبیعی اعمال محسوب می‌شود؛ چرا که در معنای حبط نیز گفته شد سقوطی است که محو و نابودی را به دنبال دارد، بخصوص در آیاتی که بحث ارتداد، شرک و کفر را مطرح می‌کنند، به این صورت که شخص مرتد دیگر اعتقاد و ایمانی ندارد و در نتیجه تمام پل‌های پشت سر خود را نابود کرده و چیزی باقی نمانده است، چرا که عمل بدون اعتقاد هیچ تلقی می‌شود. از این جنبه ارتباط و نزدیکی تنگاتنگی میان دو مفهوم «عذاب» و «حبط» مشاهده می‌شود که هر دو نتیجه طبیعی اعمال خاصی هستند که در آیات ذکر شده است.

در میان عواملی که زمینه‌ساز «حبط» هستند، صفت «کفر» اصلی‌ترین نقش را در حبط عمل و زمینه‌سازی عذاب الهی دارد و از آنجا که کفر مراتبی دارد، به تبع آن گرفتار شدن به حبط عمل و عذاب الهی نیز متناسب با کفر فردی است که دچار حبط و عذاب خواهد شد.

منابع

الف) کتاب‌ها

- قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه (بی تا) شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه دشتی، قم، نشر مشهور.
۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهره اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
 ۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دارالصادر.
 ۴. الأزهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
 ۵. امینی، فریده (۱۳۹۲). *معناشناسی «امام» در قرآن کریم*، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: فتحیه فتحی زاده، تهران، دانشگاه الزهرا (س).
 ۶. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۰ش). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان روز.
 ۷. _____ (۱۳۶۱ش). *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 ۸. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۹. باقری، مهری (۱۳۷۸ش). *مقدمات زیان‌شناسی*، تهران، نشر قطره.
 ۱۰. البغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
 ۱۱. بی یروش، مانفرد (۱۳۷۴ش). *زیان‌شناسی جدید*، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران، آگاه.
 ۱۲. پالمر، فرانک (۱۳۸۷ش). *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران، کتاب ماد.

۱۳. جعفر طیار، دهقانی، مصطفی (۱۳۸۰ش). عمل در ترازوی حق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). ادب فنای مقربان، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. _____ (۱۳۸۸ش). پیامبر رحمت، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۶. _____ (۱۳۸۸ش). تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۷. _____ (۱۳۸۹ش). سیره پیامبران در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۸. _____ (۱۳۷۸ش). معاد در قرآن، مرکز نشر اسراء.
۱۹. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۰. حدادی، آمنه (۱۳۸۹ش). حس فرامتن در قرآن، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی مطیع، دانشگاه تربیت معلم تهران.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۲۲. روبینز، آر. اچ (۱۳۸۴ش). تاریخ مختصر زبانشناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، نشر مرکز.
۲۳. الزحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۲۴. سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱ش). معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۵. سید قطب (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ دوازدهم.
۲۶. الشافعی، محمد بن ادریس (۱۴۱۴ق). الرساله، بیروت، دارالکتب العربیه.
۲۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
۲۸. شعیری، حمید رضا (۱۳۸۸ش). مبانی زبانشناسی نوین، تهران، انتشارات سمت.
۲۹. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.

۳۰. صفوی، کوروش (۱۳۷۸ش). *آشنایی با معناشناسی*، تهران، سوره مهر.
۳۱. _____ (۱۳۸۷ش). *درآمدی بر معناشناسی*، ج ۳، تهران، انتشارات سوره مهر.
۳۲. الطباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۳۴. الطریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۵۷ش). *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۳۵. الطوسی، محمدبن حسن (بی تا). *تفسیر تبیان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۶. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
۳۷. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ش). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره، دارالکتب المصریه.
۳۸. العسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغه*، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۳۹. فخرالدین رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۰. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۴۱. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
۴۲. _____ (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. کرمانی، سعید (۱۳۹۱ش). *معناشناسی عثل در قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۴. عمر، مختار احمد (۱۳۸۶ش). *معناشناسی*، ترجمه حسین شهیدی، چ دوم، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۴۵. مرتضی الزبیدی، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*، مصحح علی شیری، بیروت، دارالفکر.

۴۶. المصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۸. ب) مقالات

۴۹. پرچم، اعظم؛ بنیان، پروین، لاله زار حاتمی، (۱۳۸۹). «معناشناسی رحمت رحیمیه در

قرآن»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال هفتم، شماره دوم، از ۹۵ تا ۱۱۵.

۵۰. شهیدی، سید مهدی (تابستان ۱۳۸۴). «حوزه معنایی واژه کفر در قرآن کریم»،

تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴: ۴۶ تا ۵۴.

۵۱. غفاری، مهدی (پاییز ۱۳۸۹). «مطالعه معناشناختی نفاق در قرآن کریم»، پیام جاوید،

شماره ۸: ۱۲ تا ۸۳.

۵۲. مطیع، مهدی؛ اسعدی، سوده (۱۳۹۰). «معناشناسی حبط در قرآن کریم»، *مطالعات*

قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره دوم: ۶۹ تا ۷۶.

ج) انگلیسی

53. Crystal, David (1992). *An Encyclopedia Dictionary of Language and Languages*, Blackwell.